

بررسی نابرابری‌های اجتماعی در جامعه بر اساس نظریه‌های متفاوت

محسن راشدی

دانشجو ارشد رشته جامعه‌شناسی دانشگاه تهران

mohsen.rashedi79@gmail.com

چکیده

نابرابری اجتماعی به موقعیت‌های نابرابر بین افراد اشاره دارد که می‌تواند سیاسی، اقتصادی، فرهنگی باشد. نابرابری اجتماعی، بنیان‌های متعددی می‌تواند داشته باشد. عده‌ای از محققان معتقدند که بنیان‌های اصلی نابرابری، تفاوت‌های فردی در توانایی‌های ذاتی و انگیزه و تمایل به سخت‌کوشی است. دیدگاه دیگر معتقد است نابرابری در اصل، مبتنی بر تفاوت‌هایی است که جامعه در رفتار و برخورد با افراد بین آنها قایل می‌شود. علت این فرق‌گذاری مشخصه‌هایی همچون طبقه اجتماعی، اقتصادی، نژاد، قومیت، جنسیت و دین است که به طریق اجتماعی تعریف شده‌اند. پژوهش حاضر به روش مروری کتابخانه‌ای انجام شده است که هدف از آن بررسی نابرابری‌های اجتماعی در جامعه بر اساس نظریه‌های متفاوت بود. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که نابرابری اجتماعی هنگامی اتفاق می‌افتد که منابع در یک جامعه معین به‌طور نابرابر توزیع می‌شوند، معمولاً از طریق هنجارهای تخصیص، الگوهای خاصی را در امتداد دسته‌های تعریف‌شده اجتماعی از افراد ایجاد می‌کند که این محدودیت جنسیتی بین افراد، دسترسی زنان به منابع را در جامعه محدود می‌کند. ترجیح تمایز دسترسی به کالاهای اجتماعی در جامعه ناشی از قدرت، مذهب، خویشاوندی، اعتبار، نژاد، قومیت، جنسیت، سن، گرایش جنسی و طبقه است.

کلمات کلیدی: اجتماعی، نابرابری، ثروت

مقدمه

نابرابری یکی از جنبه‌های عمومی و همیشگی جوامع انسانی است. تمایزهای فردی از قبیل توانایی‌های ذاتی انگیزشی و تمایلات گوناگون افراد و تفاوت‌های اجتماعی از جمله متفاوت بودن شیوه زندگی، حقوق فرصت‌ها پاداش‌ها و امتیازهایی که جامعه برای افراد قائل می‌شود و به صورتی نهادی در می‌آیند موجب بروز نابرابری‌اند. در تمامی اندیشه‌های اجتماعی و سیاسی بر اهمیت برابری به منزله یک حق تأکید می‌شود، هر چند چنین تأکیدی به دلیل فقدان ضمانت اجرایی کاربرد چندانی ندارد بر این اساس برخلاف آرمانها و آرزوهای مکاتب و اندیشه‌های برابری خواه نابرابری همواره واقعیتی آزار دهنده بوده است به ویژه هنگامی که نابرابری با کاهش قدرت خرید مردم همراه باشد، کلیت نظام اجتماعی را به چالش می‌گیرد و خطر شورش‌ها بحران‌ها و اضمحلال نظام را در بردارد و این در حالی است که همه فرهنگ‌ها در صدد توجیه مشروع سازی و یا دست کم تبیین‌های جاری آن برآمده‌اند. از دسته عواملی که در جهت توجیه و مشروع سازی نابرابری‌ها بر آمده است نگرش افراد جامعه و ذهنیت آنها نسبت به امکانات و امتیازات و فرصت‌هایی است که عده‌ای باید دارا باشند و عده‌ای حقی نسبت به آنها ندارند با وجود دیدگاه‌های گوناگون ارائه شده توسط اندیشمندان در این زمینه این تحقیق به گونه‌ای متفاوت به نابرابری‌های اجتماعی پرداخته است. در واقع رفتارهای اجتماعی انسان‌ها که ایجاد کننده نابرابری‌هاست مورد توجه قرار گرفته است و از همین رهگذر مفهوم سرمایه اجتماعی در کنار سرمایه اقتصادی و سرمایه انسانی برای تبیین نابرابری‌های اجتماعی مطرح گردیده است. مفهومی که شامل نهادها شبکه روابط نگرش‌ها و ارزش‌هایی است که تعاملات مردم را هدایت می‌کند (توسلی، ۱۳۷۴). به عبارت دیگر سرمایه اجتماعی یک شاخص ترکیبی است که شامل میزان اعتماد فرد به دیگران میزان تعامل اجتماعی فرد میزان مشارکت اجتماعی فرد میزان رعایت هنجارها و ارزش‌های اجتماعی فرد در یک گروه سازمان و یا جامعه می‌باشد در این راستا شناسایی و تقویت سرمایه اجتماعی سبب افزایش سطح همکاری‌های اعضا در گروه‌های اجتماعی و جامعه می‌شود و از این طریق منجر به افزایش سطح ارتباطات نظارت و کنترل در سطح نهادهای عمومی اجتماعی می‌گردد در نتیجه فاصله اجتماعی کاهش یافته و روابط افقی زیاد گشته از نابرابری در توزیع فرصت‌ها می‌کاهد هم چنین افزایش سرمایه اجتماعی باعث هدایت بهتر مدیران در اداره سیستم‌ها، سازمان‌ها و نهادهای مختلف به ویژه نهادهای اجتماعی و فرهنگی شده و عامل تقلیل سیاست‌گذاری‌های نابرابرانه می‌گردد از طرف دیگر با توجه به شعار عدالت محوری و حذف نابرابری‌های اجتماعی در برنامه‌ریزی‌های دولت حتی اگر از بین دو نوع سیستم اقتصادی اقتصاد بازار و اقتصاد عدالت محور به سمت اقتصاد بازار هم برویم تا پس از یک دوره محرومیت از توزیع عادلانه و افزایش درآمد کلی ملی بر اساس قاعده اثرات پایین رونده، عدالت در جامعه برقرار شود موفقیت این فرآیند در گرو افزایش سرمایه اجتماعی و عناصر کلیدی آن است تا طبقه بالای جامعه ترغیب و تشویق به تعامل اجتماعی بیشتر با طبقه پایین جامعه شده و خودشان به کاهش نابرابری‌های مبادرت ورزند. با توجه به آمارهای موجود نابرابری‌ها در کشور فزونی یافته است در واقع افزایش رشد اقتصادی در سال‌های اخیر همراه با توزیع متوازن نبوده است. اعداد و ارقام نیز وجود نابرابری در جامعه را تأیید می‌کنند به طوری که بر اساس گزارش سازمان توسعه و عمران ملل متحد نیمی از مصرف در اختیار ۲۰٪ جمعیت ایران است. بدین معنا که مصرف دو دهک بالای درآمدی کشور معادل هشت دهک دیگر است با مراجعه به آمار ضریب جینی هم به عنوان یکی از شاخص‌های تحلیل توزیع درآمد همین نتایج به دست می‌آید. این ضریب که شرایط کلی توزیع را نشان می‌دهد هر چه به یک نزدیک تر شود، نشان دهنده نابرابری بیش‌تر است. به هر روی آمارهای مختلف افزایش نابرابری در کشور را تأیید می‌کند به گونه‌ای که ضریب

جینی در سال ۱۳۵۶ در بدترین حالت یعنی ۵۱ بوده و در سالهای پس از انقلاب از ۴۳ پایین تر نرفته است و این اصلاً رضایت بخش نبوده و پیامدهای منفی همچون نابهنجاری های اجتماعی را به همراه دارد مهاجری (۱۳۸۴) و اما با توجه به همین شاخص های ارائه شده توسط مرکز آمار ایران شهر اصفهان با داشتن ضریب جینی ۶/۰ در مقایسه با بسیاری از شهرهای ایران مانند کرمان ایلام گیلان مازندران... در مقایسه با دهه پنجاه که ضریب جینی این شهر برابر ۳۶/۰ است و نسبت به کل کشور که این ضریب برابر ۴۶/۰ میباشد از سطح نابرابری بیشتری برخوردار است و عدم بررسی و رسیدگی به آن نابهنجاری های شدیدی را به دنبال خواهد داشت. لذا بررسی نابرابری اجتماعی در شهر اصفهان و سهم عوامل مختلف در ایجاد آن از اهمیت خاصی برخوردار میشود این تحقیق با توجه به جنبه شناختی سرمایه اجتماعی که معطوف به مشارکت در هنجارها، ارزش ها اعتماد و باورهاست درصدد بررسی نوع ارتباط بین نابرابری های اجتماعی و سرمایه اجتماعی در کنار عوامل دیگر است. بنابراین تحقیق حاضر به تبیین وجود نابرابری اجتماعی موجود در شهر اصفهان و به واکاوی علل چنین پدیده ای با تأکید بر سرمایه اجتماعی پرداخته است. در واقع این تحقیق در صدد آن است که پس از سنجش میزان نابرابری اجتماعی و تعیین عمده ترین بخش های نابرابری های اجتماعی در شهر اصفهان به بخش نرم افزاری کاهش نابرابری های اجتماعی یعنی تقویت سرمایه اجتماعی بپردازد و از این طریق افق جدیدی در جهت ایجاد برابری های اجتماعی در پویای اجتماعی باز نماید بر این اساس تعیین میزان نابرابری های اجتماعی شناخت عمده ترین حوزه های نابرابری های اجتماعی بررسی سهم عوامل مختلف در ایجاد نابرابری های اجتماعی آگاهی یافتن از میزان سرمایه اجتماعی و مقایسه آن با تحقیقات قبلی، بیان مکانیسم تأثیر گذاری سرمایه اجتماعی بر نابرابری های اجتماعی و تبیین رابطه بین سرمایه اجتماعی و ابعاد آن در کاهش نابرابری های اجتماعی در بین شهروندان شهر اصفهان میتواند از اهداف این تحقیق به شمار آید.

نظریه های نابرابری اجتماعی

الکسی دو توکویل

بحث های مربوط به برابری توکویل (Alexis de Tocqueville) را باید در « تحلیل دموکراسی در آمریکا » جست و جو کرد . وی معتقد است که بدون حق و برابری ، اصولاً جامعه تشکیل نمی شود (توکویل ، ۱۳۴۷). وی راه همگانی ساختن احساس عدالت را در این می داند که پاره ای از حقوق به مردم واگذار شود . بحث برابری توکویل بیش تر معطوف به برابری سیاسی در جامعه است . وی برابری یا مساوات اجتماعی را به این معنا باور دارد که تفاوت های موروثی برآمده از شرایط اجتماعی وجود نداشته باشد (آرون ، ۱۳۶۶).

امیل دورکیم

کانون توجه دورکیم پدیده تقسیم کار اجتماعی است و بحث های وی درباره برابری در سایه همین موضوع طراحی شده است . درباره اهمیت و ضرورت برابری برای جوامع نو ، دورکیم بر این باور است که « هم جنان که اقوام گذشته به ایمانی مشترک نیاز داشتند تا بتوانند به زندگی خود ادامه دهند ، ما اقوام دنیای کنونی نیز به برابری نیازمند هستیم » (دورکیم ، ۱۳۶۹). بنابر این از دیدگاه کارکردگرایی دورکیمی برابری از کارکردهای بنیانی نظام های نو است.

جورج کاسپار هومنز

اصلی‌ترین صورت بندی از نظریه مبادله (Exchange Theory) را جورج هومنز (Homans, G) ارائه کرده است . او بر این باور است که قاعده برابری آن قاعده ای است که در آن ، پاداش های انسان در مبادله با دیگران متناسب با سرمایه گذاری او باشد . سرمایه گذاری ها می تواند ویژگی های انتسابی هم چون جنس و نژاد باشد یا ویژگی های اکتسابی که دربرگیرنده آن هایی است که در همه اوقات ارزش اکتسابی دارند یا آن هایی که در مبادله های بی میانجی سهمیم می شوند (مثل ساعات کارشده) (کوک و دیگران ، ۱۹۹۵).

ساموئل استوفر

استوفر (Stouffer) بر این باور است که حتی افرادی که از نظر عینی در وضعیتی بهتر نسبت به دیگران هستند هم احساس بی بهره گی می کنند و دلیل این امر را این گونه مطرح می کنند که چنین احساس هایی وقتی پدید می آید که مقایسه ی پاداش ها با پاداش های دیگران در یک گروه مقایسه بر نظامی وسیع تر برتری یابد (کوک و دیگران ، ۱۹۹۵). در واقع در پی « مقایسه با دیگران » نیازها پدید می آید ؛ به ویژه در شرایط رقابت ، افراد یا گروه های مرجع می توانند خواسته هایی نو در انسان پدید آورند (رفیع پور ، ۱۳۷۰). خواسته هایی که به نوبه خود شاید خواسته های راستین فرد نباشند ، اما در مقایسه با دیگران در فرد احساس نیاز پدید می آورد . این احساس نیاز ، احساس کمبود نسبی یا احساس نابرابری نسبی نامیده می شود و در کانون نظریه بی بهره گی نسبی جای می گیرد (کوک و دیگران ، ۱۹۹۵).

نظریه محرومیت نسبی به طور خاص به فرایند هویت یابی در سطح گروه های اجتماعی می پردازد که تاکیدش بر روی چگونگی تفسیر نابرابری است. در دو سطح فردی و گروه ها مطرح است. گروه ها میتواند گروهی قومی و مذهبی باشد. در این پژوهش احساس محرومیت در بین گروه های اقلیتی قومی و مذهبی مورد تاکید است. به این معنا که گروه های اقلیتی نابرابری موجود را چگونه تفسیر می کنند و این نابرابری و احساس محرومیت نسبی در سطح بین گروهی چه تاثیری در سطوح هویتی دارد.

مفهوم محرومیت نسبی اولین بار توسط ساموئل استوفر و همکارانش در اثر کلاسیک سرباز آمریکایی در سال ۱۹۴۹ ارائه شد و سپس توسط محققان متعددی پالایش گردید (تیرابوشی و ماس ، ۱۹۹۸، ۴۰۳).

منظور استوفر و همکارانش از این مفهوم این بود که نگرشها، تمایلات و شکوه های مردم تا حدود زیادی بستگی به این دارد در کدام چارچوب مرجع قرار گرفته باشد. بنابراین هنگامی که یک اجتماع یا گروه مرجع مشابه دیگری را بالنسبه مرفه حساب می کند در این صورت احساسی از محرومیت پیدا خواهد کرد که تا پیش از این مقایسه در او وجود نداشته است . (پاشائی ، ۱۳۶۹، ۶۹۳).

رابرت مرتن

مفهوم محرومیت نسبی استوفر توسط رابرت مرتن در اثر « نظریه اجتماعی و ساختار اجتماعی » (۱۹۶۱) شکل مشخص تری به خود گرفت و به نظریه رفتار گروه های مرجع بسط یافت. افراد خود را در مقایسه موقعیت خود با موقعیت افرادی دیگر در سایر

گروهها و دسته های انسانی، محروم یا مرفه تصور و تلقی می‌کنند، دامن و اندازه این تصور (مرفه یا محروم) بسته به اینکه کدام دسته یا گروه به عنوان مبنای مقایسه انتخاب شده باشد، بسیار متغیر خواهد بود (دانکن میچل، ۱۹۶۸، ۱۴۵).

مرتن استفاده استوفر از محرومیت نسبی را در دو گروه دسته بندی م‌کند:

(الف) در مواردی که فرد به عنوان مبنای مقایسه افرادی را بر می‌گزیند که با آنها تعامل دارد یا گروههایی را که عضوی از آنهاست. و در مواردی که هیچ کدام از اینها نیست یعنی انتخاب افرادی از گروههای بیرونی و یا گروههای غیر عضویتی.

(ب) و یا مواردی که در آنها فرد به عنوان مبنای مقایسه گروههای عضویتی و غیر عضویتی شبیه به گروه خودش و گروههایی را که به لحاظ منزلت اجتماعی متفاوت از گروه های خودش است، بر می‌گزیند.

مرتن به ویژه در مبحث گروههای غیر عضویتی به عنوان منبع ارزشها و نگرش (ایده ای که مشتق از مفهوم محرومیت نسبی استوفر است) در نظریه گروه مرجع خود که سهم بسزایی در توسعه جامعه شناسی ایفا می‌کند. از این ایده بسیار بهره برده است (همان، ۱۴۶۹).

5

نابرابری اجتماعی از دیدگاه کارکردگرایان

دورکیم معتقد بود که میتوان به هدف همبستگی اجتماعی براساس اخلاقیات و عدالت دست یافت مشروط بر اینکه تقسیم کار سرمایه داری اصلاح شود و از آن آنومی و تضاد طبقاتی و نابرابری اجباری رها گردد دورکیم پیش بینی میکرد که تکامل طبیعی تقسیم کار، موارد نابهنجار را تقلیل خواهد داد به عقیده وی افزایش تقسیم کار در جوامع سنتی فئودالی و کاستی منجر به بهبود مشکلات مشابهی شده است. تقسیم کار و نیاز آن به مهارت های خاص، منجر به از بین بردن تعصب هایی شده است که بر اساس آن در زمان های قدیم افراد صرفاً به دلیل تبار اشرافی یا برتری دینی در مقام های بالا نشانده شدند به طور مشابه استعدادهای ویژه ای که برای اشغال پایگاه های مهم در جامعه بر سرمایه داری ضرورت دارد این امر را به طور فزایندهای دشوار می سازد که پایگاه ها فقط اساس امتیاز طبقاتی ارثی اشغال گردند البته به طور قطع هنوز توارث تا اندازه ای رواج دارد و فرصت های آن عده لایق را که با بخت بد زاده شده اند محدود می سازد. با وجود این عموم مردم به طور فزاینده ای معتقدند که این نابرابری های برونی باید ریشه کن شوند. مردم اعتقاد پیدا کرده اند که نابرابری نباید ناشی از نیروهای بیرونی باشد و باید تفاوت، شایستگی های فردی استعدادهای و تلاشهای فرد برای خدمت به جامعه را منعکس کند. اعتقاد به برابری برونی یعنی آن چه را که میتوان فرصت برابر نامید، آنقدر رایج است که نمی تواند توهمی صرف باشد و به طرز گیج کننده ای جنبه ای از واقعیت را بیان کننده (دورکیم، ۱۳۶۹).

پارسونز قشربندی را به عنوان رده بندی واحدها معیارهای نظام ارزش های مشترک در یک نظام اجتماعی میدانند لذا هر نظام قشربندی تعبیری از ارزشهای اصلی جامعه است که به نوبه خود سلسله مراتبی از موقعیت ها، پاداش ها، افراد و هر چیز دیگر را براساس پایه های ارزشیابی خاص خود ایجاد میکند قشربندی نتیجه فوری اجتناب ناپذیر کنش اجتماعی است نیروهای اجتماعی آفریننده و حامی مناسبات اجتماعی متشکل هستند و به طرز اجتناب ناپذیر موجد قشربندی هستند. بنابراین

قشربندی شکل اجتناب ناپذیر وجود اجتماعی است نظریه قشربندی مثل نظریه نظام های اجتماعی آنقدر انتزاعی و کلی است که بر همه جوامع قابل اطلاق است (ادیبی، ۱۳۵۴).

دیویس و مور با ابراز این عقیده که نابرابری یک خصیصه کلی جامعه می باشد معتقدند که نابرابری یک ضرورت سازمانی است به عقیده دیویس نابرابری اجتماعی طرح ناآگاهانه ای است که به جوامع تضمین میدهد که بهترین مشاغل توسط شایسته ترین افراد، لیکن به طور آگاهانه اشغال شود. خلاصه آن که اهمیت فونکسیونلی مشاغل در جامعه و کمیابی نسبی افراد واجد شرایط برای تصدی آنها عمده ترین عواملی هستند که میزان پاداش های اجتماعی را برای مشاغل و به عبارتی موقعیت های مختلف اجتماعی تعیین میکنند (ربانی، ۱۳۸۵).

پارتو در مطالعات مربوط به نظام قشربندی، اجتماعی جامعه را به دو بخش تقسیم می کند: توده ها و نخبگان توده ها در مدارج پایینی از هوش و لیاقت قرار دارند ولی توانایی آنها در استفاده از خشونت و زور زیاد است. برعکس نخبگان به دلیل لیاقت و هوش ذاتی خود بر دیگران برتری می یابند (انصاری، ۱۳۷۸). سامنر، بها و ارزش اجتماعی انسان را ملاک تعیین طبقات اجتماعی می داند و معتقد است که هر کس به اندازه استعداد طبیعی خود در این رتبه بندی مرتبه ای را احراز میکند سامنر با الهام از مالتوس معتقد است هر کوشش برای کاهش نابرابری از جمله از طریق ایجاد سیستم تأمین اجتماعی زیان بار است، زیرا به غیر شایسته ها اجازه می دهد که با استفاده از امکانات به دست آمده مانند خرگوش زاد و ولد آمده، مانند خرگوش زاد و ولد کنند (ملک، ۱۳۷۴).

نابرابری اجتماعی از دیدگاه رادیکال ها

روش شناسی مارکس در توصیف نابرابری های اجتماعی را میتوان سهل و ممتنع دانست: از دید مارکس انسان آفریده کار است و کار خود در شیوه تولید تبلور می یابد. در چارچوب هر شیوه تولید روابط و مناسباتی بر مبنای مالکیت شکل می گیرد که متضمن نابرابری های طبقاتی است و مارکس خصلت این روابط را تضاد و کشمکش می داند که نتیجه محتوم هر نوع نابرابری است. شالوده اسلوب مارکسی شناخت نابرابری که از دریچه تضاد و کشمکش طبقاتی به آن نگریسته میشود درک مبنای و شکل های مالکیت است. از دیدگاه مارکس مالکیت خصوصی عامل اساسی پیدایش شکاف طبقاتی (نابرابری) بین مردم است و این شکاف همیشه در طول تاریخ بین طبقه مالک و دارا و آنها که دارا و مالک نیستند وجود داشته است (گرب، ۱۳۷۳). نگرش طبقاتی مارکس درباره تمایزات و نابرابری ها فقط به پایه های مادی مبتنی بر مالکیت خصوصی محدود نمی شود. مارکس اندیشه هنر و ارزش های اخلاقی را نیز بر مبنای همین تمایز و از طریق تقسیم مردم به دو گروه حاکم و محکوم درک میکند از دیدگاه مارکس نابرابری در جامعه بشری فرآیندی است که از طریق تقسیم کار محقق شده است. اهمیت نظریه کنش طبقاتی مارکس نه فقط به خاطر محتوای بدیع جامعه شناختی، آن بلکه همچنین به خاطر نفوذ گسترده آن بر روی آراء جامعه شناختی بعدی در این حوزه است (زاهدی، ۱۳۸۵).

ورف تأکید میکند مادام که هنجارها وجود نداشته باشند و تا جایی که عمیقاً در م تأثیر نکرده باشند قشربندی اجتماعی هم وجود نخواهد داشت. اما زمانی که هنجارها بر رفتار مردم تأثیر میکنند و زمانی که رفتار بالفعل مردم بر اساس این هنجارها

مورد سنجش قرار می‌گیرد ناگزیر نوعی نظام سلسله‌مراتبی از پایگاه‌های اجتماعی هم‌پدید خواهد آمد. به نظر دارندورف هسته اصلی نابرابری اجتماعی همیشه می‌تواند از این واقعیت استنتاج شود که انسانها تابعی از طرز برخوردشان با انتظارات جامعه و تابعی از مجازات‌ها و پاداش‌هایی هستند که تضمین‌کننده خصلت الزام‌آور این انتظارات است (نامه فرهنگ، ۱۳۷۱). دارندورف قوانین را نیز چکیده‌هنجارها و نشانه وجود نابرابری در جامعه می‌داند و می‌گوید قانون شرط لازم و کافی نابرابری اجتماعی است و به عبارت دیگر نابرابری وجود دارد، زیرا قانون وجود دارد و چون قانون هست، لاجرم نابرابری هم در میان افراد بشر وجود خواهد داشت به نظر او طلب کردن جامعه‌ای که از هر جهت در آن تساوی برقرار باشد نه تنها غیر واقع‌بینانه که آرمانی منحرف و هولناک است (ملک، ۱۳۷۴).

نابرابری اجتماعی از دیدگاه تلفیقی‌ها

از نظر ماکس وبر نابرابری اجتماعی در رابطه اجتماعی انعکاس می‌یابد. و بر رابطه اجتماعی را برای بیان شرایطی به کار می‌برد که دو یا چند نفر در رفتاری مشارکت دارند که در چارچوب آن هر یک از آنان دیگری را به طرز معناداری به حساب می‌آورد و در نتیجه رفتار مذکور بر همین اساس جهت‌گیری می‌شود محتوای این جهت‌گیری متقابل می‌تواند متغیرترین حالات را شامل شود که از جمله آن می‌توان کشمکش، خصومت، جاذبه جنسی، دوستی، وفاداری یا مبادله اقتصادی را نام برد علاوه بر این محتوای مزبور می‌تواند انجام انکار و یا طفره رفتن از یک قرارداد و همچنین رقابت اقتصادی یا عشقی و یا هر نوع دیگری از رقابت و نیز تقسیم مناصب یا عضویت در یک طبقه یا ملت را در برگیرد (وبر، ۱۳۶۷ به نقل از زاهدی، ۱۳۸۵). بر این اساس نابرابری را به زبان وبری باید نوعی از محتوای رابطه اجتماعی تعریف کرد که تماماً عبارت از این احتمال است که افراد به طریقی قابل تعیین و معنادار بر مبنای درک تطبیقی منزلت‌های درون فهمی شده به معنادار بره صورتی تفاوت‌گذار و تبعیضی رفتار خواهند کرد. هم‌چنین میدانیم که وبر منزلت‌ها را مبنی بر سه عامل قدرت، ثروت و حیثیت می‌داند؛ پس این درک تطبیقی و درون مبنی بر سه عامل قدرت، ثروت و حیثیت فهمی شده به نوبه خود به کارکرد درجات معین، قدرت ثروت و حیثیت در تنظیم رابطه اجتماعی بستگی دارد (زاهدی، ۱۳۸۵).

گیدنز مانند وبر و مارکس به رابطه نزدیک بین قدرت و نابرابری معتقد است. گیدنز عقیده دارد که جنسیت یکی از مهمترین زمینه‌های نابرابری است و نابرابری جنسی از نظر تاریخی بسیار ریشه‌دارتر از نظام‌های طبقاتی است (گیدنز، ۱۳۸۴) وی در بحث برابری خواهی تأکید عده‌ای بر برابری فرصت یا شایسته‌سالاری را مورد انتقاد قرار می‌دهد و معتقد است که این نوع برابری خود موجب نابرابریهای عمیق در جامعه خواهد شد و به نوعی انسجام اجتماعی را نیز تهدید خواهد کرد. گیدنز با طرح این پرسش که: برابری باید به چه مفهومی در نظر گرفته شود؟ سیاست نوین برابری را به عنوان ادغام و نابرابری را به عنوان طرد تعریف می‌کند (هادی زنونر، ۱۳۸۵).

نتیجه

از نظر جامعه‌شناسی انسانها در همه جوامع بر پایه نقش‌های اجتماعی و وظایف شغلی یا کاری از یکدیگر تفکیک میشوند هر چه جوامع از نظر دانش فنی پیچیده‌تر باشند، تقسیم کار بیشتری در آنها صورت می‌گیرد از سوی دیگر، هرچه تقسیم کار

بیشتری صورت گیرد تفکیک اجتماعی بیشتری روی خواهد داد تفکیک، اجتماعی بمنزله گامی برای ایجاد نابرابری و قشربندی اجتماعی است تفکیک، اجتماعی شرایط را برای نابرابری و قشربندی اجتماعی فراهم می‌سازد.

نابرابری، اجتماعی وضعیتی است که در چارچوب، آن انسان‌ها بطور مساوی به منابع با ارزش خدمات و موقعیت‌های جامعه دسترسی ندارند چنین نابرابری هنگامی روی می‌دهد که افراد و گروه‌ها، یکدیگر را درجه بندی و سپس ارزیابی کنند اما از همه مهمتر اینکه نابرابری اجتماعی در رابطه با موقعیت‌های متفاوت در ساختار اجتماعی بوجود می‌آید؛ در بیشتر موارد به دو دلیل نابرابری، اجتماعی از تفکیک اجتماعی ناشی می‌شود. از سویی به دلیل توانایی انسان در تفسیر پدیده‌ها و رویدادهاست که سرانجام به ارزیابی وی بصورت خوب، بد و یا ترجیحاً میانجامد. بنابراین ممکن است ویژگی‌های فردی و موقعیت‌ها به نقش‌های متفاوت بگونه‌ای نابرابرانه از فرادست به فرودست درجه بندی شوند در این زمینه نابرابری اجتماعی به معنی وجهه است از سوی دیگر ممکن است تفکیک، اجتماعی، از دیدگاه نقش‌ها و موقعیت برخی از افراد را در وضعیتی قرار دهد که دسترسی بیشتری به کالاها و خدمات با ارزش داشته باشند. در این راستا، نابرابری اجتماعی به معنی دسترسی داشتن به امکانات مورد علاقه است در اینجا دیگر وجهه مورد نظر نیست و خود دسترسی فرد را در رده بالاتر قرار میدهد. برای نمونه در جوامع با تقسیم کار گسترده کسانی که در موقعیت هماهنگ‌کنندگی یا سازماندهی کار دیگران قرار دارند اقتدار بیشتری بدست می‌آورند از چنین اقتداری برای بدست آوردن پاداش‌های بیشتر استفاده خواهد شد همچنین بدست آوردن کالاها و خدمات مازاد خود دریافت پاداش بیشتری خواهد بود این مسأله نتیجه مبادله‌ای نابرابر است که در جوامع رایج می‌باشد هنگامی که فرد و یا افرادی کنترل‌کننده چیزهای مورد نیاز دیگران باشند میتوانند درخواست‌کننده کالاها و خدمات بیشتری در برابر عرضه کالاها و خدمات خود باشند.

منابع

آرتور، کریستین سن، (۱۳۷۴ش)، وضع ملت و دولت در دوره شاهنشاهی ساسانیان، ترجمه: و تحریر مجتبی مینوی، تهران: پژوهشگان علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

انصاری؛ ابراهیم (۱۳۷۸) نظریه‌های قشربندی اجتماعی و ساختار تاریخی آن در ایران، انتشارات دانشگاه اصفهان.

برن، آگ و نیم کوف، (۱۳۹۰ش)، زمینه جامعه‌شناسی، ترجمه: آریان پور، تهران: نشر گستره.

تأمین، ملوین، (۱۳۷۳ش)، جامعه‌شناسی قشربندی و نابرابری اجتماعی، ترجمه: عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: توتیا.

دسوقی، محمد، (۱۳۷۶ش)، سیر تاریخی و ارزیابی اندیشه شرق‌شناسی، ترجمه: محمود رضا افتخارزاده، تهران: نشر هزاران.

ربانی، رسول و ابراهیم انصاری، (۱۳۸۵ش)، جامعه‌شناسی قشرها و نابرابری‌های اجتماعی، تهران: سمت.

شارون، جوئل، (۱۳۷۹ش)، ده پرسش از دیدگاه جامعه‌شناسی، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.

کنیگ، ساموئل، (۱۳۵۳ش)، جامعه‌شناسی، ترجمه: مشفق همدانی، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.

گولد، جولیس، و ویلیام ل. کولب، (۱۳۷۶ش)، فرهنگ علوم اجتماعی، ویراستار محمد جواد زاهدی مازندرانی مازیار.

دورکیم، ا. (۱۳۶۹) تقسیم کار اجتماعی (ترجمه باقر پرهام). تهران: کتاب سرای بابل.

نامه فرهنگ. (۱۳۷۱) منشأ نابرابری اجتماعی (ترجمه ح. قاضیان). شماره ۳ سال ۲

هادی زنور، ب. (۱۳۸۵) فقر و نابرابری درآمد در ایران. فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال چهارم، شماره ۱۷